

سر نوشت صلح جهانی

در پایان جنگ بین الملل دوم هنگامیکه منشور سازمان ملل متحد تدوین شد قرار بر این بود همانطوریکه دول معظم متفق بایکدیگر در زمان جنگ همکاری داشتند در دوران صلح نیز بایکدیگر همکاری نمایند . منظور از دول معظم پنج دولتی است که بموجب منشور دارای کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد میباشند اینها پنج دولتی بودند که مسئولیت حفظ صلح را در جهان متقبل بودند و در این نکته اتفاق نظر داشتند که اگر موجبات اختلال صلح در نقطه از جهان فراهم شد مجتمعا برای برقراری صلح اقدام نمایند .

ظاهرا این تفاهم بین دول نامبرده شده بود که انگلستان مسئولیت استقرار صلح را در شمال غربی اروپا ، مدیترانه شرقی ، خاورمیانه ، آسیای جنوبی و اقیانوسیه برعهده داشته باشد . مسئولیت صلح در سرزمین شوروی و کشورهای اروپای خاوری برعهده دولت شوروی باشد دولت فرانسه مسئولیت مشابهی در شمال افریقا و منطقه واقعه در جنوب صحرا داشته باشد کشور چین که در آن موقع تحت نظر چیانگ کایچنگ قرار داشت حفظ صلح را در منطقه خاور دور برعهده گرفت .

تصور میشد که با این ترتیب ایالات متحده امریکا بتواند قوای خود را به سرزمین خویش فراخواند جز در مورد ژاپن و آلمان که ایالات متحده امریکا برعهده گرفته بود که موجبات بسط حکومت دمکراسی را در این دو سرزمین فراهم کند .

پس از مرگ روزولت اوضاع بین المللی تغییرات فاحشی کرد و اختلاف بین دول معظم آغاز گردید دولت شوروی برهبری استالین تلاش کرد که بر نفوذ خویش در کشورهای اروپای شرقی بیش از پیش بیفزاید تلاشهای دیگری نیز برای توسعه کمونیسم در کشورهای یونان و ترکیه و ایران شد .

از قدرت انگلستان روز بروز کاسته شد آندولت ناچار استقلال هند و پاکستان را شناخت در بسیاری از نقاط دیگر مجبور به عقب نشینی شد و چون متوجه شد که دفاع مدیترانه شرقی و خاورمیانه را هم نمیتواند بتهنایی برعهده بگیرد این مسئولیت را با ایالات متحده امریکا محول نمود همین احساس ضعف را در مورد اقیانوسیه و استرالیا نمود و از ایالات متحده امریکا برای تأمین صلح این منطقه نیز مدد خواست .

در سال ۱۹۴۹ حکومت ماتسه تونگ بر سرزمین چین مسلط شد و چانگ کایچک بجزیره فرمز عقب‌نشینی کرد و باین ترتیب موازنه قوا در قاره‌های آسیا و اروپا بهم خورد و دولت امریکا مجبور شد ۴۰۰ هزار تن از نیروهاییکه فراخوانده بود مجدداً بقاره اروپا گسیل دارد .

مقارن این احوال شورشهایی در قاره آسیا و افریقا برای تحصیل استقلال برپا شد و حسابهاییکه دول مقتدر اروپائی برای بقاء سیادت خود دراین دو منطقه مینمودند عملاً درست درنیامد و سرزمینهای آسیائی در مرحله اول و سرزمینهای افریقائی متعاقب آن دست بشورش زدند از آنجائیکه زمامداران دولت انگلستان واقع‌بینی خاصی دارند آثار تحولات عظیمی که در دو قاره آسیا و افریقا رخ میداد درک کردند و نه‌تنها علیه نهضت‌های استقلال‌طلبی مبارزه نکردند بلکه در بسیاری از موارد باستقبال حوادث رفتند و مقدمات استقلال بسیاری از مللی که تحت‌سیطره آنان بود فراهم نمودند و بتدریج خودمختاریهای بیشتری برای آنان شناختند .

اولیاء دولت فرانسه هم که در اوایل امر خود را مقید به قواعد تصنعی که خود واضع آن بودند کرده بودند قواعد خشک و جامدی که با تحرك و دینامیسم زمان جور درنیامد کم‌کم روشن‌بینی بیشتری نشان دادند و با آمدن ژنرال دوگل برسرکار در سال ۱۹۵۸ مستعمرات افریقائی فرانسه مستقل گردید .

سازمان ملل متحد هم در هر موردی که مقتضی میدید مداخله میکرد تا جنش‌های ملی استقلال‌طلبی تا آنجا که ممکن است بدون اتلاف جان و مال سیر طبیعی خود را پیماید و باین ترتیب ملل آسیا و افریقا یکی بعد از دیگری آزادی خود را بدست آوردند .

تا زمانیکه ایالات متحده امریکا انحصار سلاح هسته‌ای را داشت میتوانست باتکای نیروی نظامی خود نظام جهانی را حفظ کند ولی پس از آنکه دولت شوروی نیز موفق به داشتن سلاح اتمی گردید و تفوق امریکا از لحاظ این سلاح مخرب از بین رفت کشورهای اروپائی متوجه شدند که نمیتوانند تنها برای تأمین امنیت خود به ایالات متحده امریکا تکیه کنند و فکر افتادند که بیشتر برای تحقق وحدت اروپا کوشش کنند تا اروپا نیز وزنه‌ای در سیاست جهانی گردد و سعی نمودند که سازمانهای سیاسی و نظامی و اقتصادی اروپا را تقویت نمایند و حتی در سال ۱۹۵۴ قدمهائی در راه تشکیل جامعه دفاعی اروپا برداشتند و قراردادی دراین زمینه بامضاء رسید ولی این قرارداد با مخالفت مجلس فرانسه مواجه شد مشکل اساسی دراین موقع این بود که چگونه از نیروهای آلمان بنفع دفاع اروپای غربی استفاده کرد و درعین‌حال چه تدابیری باید اتخاذ نمود تا آن دولت خطری برای قاره اروپا بوجود نیآورد . برای تأمین این نظر در چهارچوب اتحادیه اتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا راه‌حلهائی پیدا کردند . توفیق دولت شوروی در برتال اسپوتینگ به کیوان موجب شد که دولت شوروی در مقابل حریف اعتماد بنفس بیشتری پیدا کند و نرمش بیشتری درمناسبات خود با دول غربی نشان دهد و عملاً هم تمایل

خود را در استقرار مبانی صلح ابراز دارد .
 با توجه با آنچه گفته شد باین نتیجه میرسیم که وجود دو جبهه شرق و غرب خاصه بعد از برقراری تعادل در امر سلاح اتمی موجباتی کافی برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی دیگری را فراهم نموده بود دولت شوروی و ایالات متحده امریکا باین نکته توجه پیدا کردند که استعمال سلاح اتمی نه تنها پیروزی را برای هیچیک از آندو کشور تأمین نخواهد کرد بلکه بلعکس وسائل انهدام هر دو ملت و بالمآل بشریت را فراهم خواهد نمود از این جهت خطر بروز جنگ نسبت بگذشته کاهش یافته است بعبارت دیگر صلح امروز بر اساس آنچه که بنام توازن وحشت خوانده میشود تأمین شده است .

تحول تازه دیگر این است که همستگی که سابقا در داخل دو جبهه شرق و غرب دیده میشد امروز مشهود نیست فرانسه در جبهه غرب چین و آلبانی در جبهه شرق علم طغیان برافراشته اند با حملات شدیدی که دولت چین کمونیست بر علیه رهبری دولت شوروی مینماید میتوان گفت که جبهه تازه ای در صفوف جهانیان پیدا شده است . مذاکرات دولت رومانی با بازار مشترک در مورد مسائل اقتصادی نیز مؤید این تحول است .

حال ببینیم علت این شکافهایی که پیدا شده است چیست ؟
 علت اساسی شاید این نکته باشد اختلافی که سابقا بین ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای غربی از لحاظ وضع اقتصادی وجود داشت از بین رفته است بنابراین کشورهای اروپائی دیگر احساس نمیکند که از لحاظ اقتصادی کشورهای اروپای شرقی در اختیار آنان بگذارد و این خود امریکا مانند گذشته پیروی نمایند و بعبارت دیگر میخواهند کم کم دنباله روی را ترک کنند .

شاید نتوان کاملاً نظیر این استدلال را در مورد کشورهای عضو جبهه شوروی نمود در هر حال از آنجائیکه کشور اخیر در امر کشاورزی با بحران مواجه است بنظر نمیرسد که بتواند سرمایه کافی برای توسعه اقتصادی کشورهای اروپای شرقی در اختیار آنان بگذارد و این خود موجب شده که پاره ای از دول جبهه شرق با کشورهای غربی مذاکراتی برای یکنوع همکاری اقتصادی نمایند .

علت دوم شاید این باشد که امروز معلوم نیست سلاح اتمی تا چه حدود موجبات تأمین امنیت کشورهای را که با دولت شوروی یا با دولت امریکا همکاری میکنند فراهم مینماید کما اینکه ژنرال دوگل معتقد است از آنجائیکه اتخاذ تصمیم در استعمال سلاح اتمی در دست ایالات متحده امریکاست معلوم نیست اگر سرزمین اروپا مورد تهاجم دولت شوروی واقع شد ایالات امریکا سلاح اتمی را بر علیه دولت شوروی بکار برد . و بهمین جهت دولت فرانسه انتظار داشت که ایالات متحده امریکا اسرار سلاح اتمی را در اختیار آندولت بگذارد تا عندالاقضا دول اروپائی بتوانند با داشتن سلاح اتمی مستقل امنیت خویش را تأمین نمایند . از طرف دیگر امریکا و شوروی در این امر اتفاق نظر دارند که اشاعه اسلحه اتمی بر خطر وقوع جنگ اتمی خواهد افزود و دولت چین هم نظیر این

توقع را از دولت شوروی داشت و خودداری دولت اخیر از گذاشتن سلاح اتمی در اختیار چین کمونیست موجبات جدائی دولت اخیر را از جبهه شوروی فراهم کرده است و در هر حال یکی از عوامل عمده اختلاف بین آندو دولت همین امر بوده است ولی دولت فرانسه و چین کمونیست هیچکدام متقاعد نشدند که اشاعه اسلحه اتمی برفع صلح جهانی نیست و هر کدام بطور جداگانه مشغول هستند که مستقلا سلاح اتمی برای خود تهیه کنند دولت فرانسه اولین بمب اتمی مگاتن خود را ساخته است و بعید نیست که دولت چین کمونیست در آینده نزدیک در این امر توفیق حاصل نماید.

بنابر این میبینیم که در صفوف دو حریف شکاف عمیقی حاصل شده است و متفکین سابق علاقه پیشین خود را به همبستگی و همکاری نشان نمیدهند و دول معظم نیز مانند گذشته بداشتن متفق برای خود اهمیت نمیدهند زیرا با داشتن سلاح اتمی و موشکهای دور پرواز داشتن پایگاهها در سرزمین کشورهای متفق اهمیت سابق خود را از دست داده است.

نکته دیگری که موجب شده است تقسیم کشورهای جهانی بدو جبهه اهمیت سابق خود را از دست بدهد این است که اصولا خطر جنگ بر اساس ملاحظات اقتصادی نسبت بگذشته کاهش یافته است دولت شوروی احتیاج به بالابردن سطح زندگی مردم خود دارد و علاقمند است که بتواند به دنیای غرب نشان دهد که نمیکند با توسل به تجاوز ایده نولوژی کمونیسم را در جهان گسترش دهد و از این رو اقداماتی بمنظور توفیق در امر خلع سلاح مینماید و معتقد است که با این ترتیب شاید غرب را بتواند به تقلیل تسلیحات متقاعد کند و صرفه جوئیهای آنرا که بدین طریق حاصل میگردد صرف تهیه مواد مصرفی برای بالا بردن سطح زندگی مردم خود نماید همین کاهش خطر تجاوز از ناحیه شوروی تا اندازهای موجب شده که کشورهای غربی مانند گذشته خود را نیازمند به همکاری در جبهه غرب تحت رهبری دولت امریکا ندانند.

با این ترتیب میبینیم که يك نوع ناسیونالیسم نوین و شاید بتوان گفت تمایل به بی طرفی تازه ای کم کم در پاره ای از کشورهای اروپائی پیدا شده است دولت فرانسه در عین حال که عضویت ناتو را دارد سعی میکند بیش از پیش آزادی عمل داشته باشد و در مسائل سیاسی گاهی وضعی در جهت مخالف ایالات متحده امریکا بخود میگیرد کما اینکه حکومت چین کمونیسم را اخیرا شناخت و در آسیای جنوب خاوری در ویتنام و لائوس و کامبوج دولت فرانسه نظر به استقرار بی طرفی در آن سه کشور دارد و حال آنکه ایالات متحده امریکا بی طرفی آسیای جنوب خاوری را در شرایط کنونی با تفوق کمونیست در این سه سرزمین همراه میدانند و دول غیر متعهد هم احساس میکنند که در صورت حفظ بی طرفی و همکاری بیشتر بین خود میتوانند نقش مهمتری را در صلح جهانی ایفاء کنند راست است که پاره ای از کشورهای غیر متعهد عملا همکاریهای بیشتری با دول غربی مینمایند کما اینکه دولت هند با توجه بخطر چین کمونیست از دولترین امریکا و انگلستان اخیرا کمکهای نظامی قبول کرده ولی تنها در این مورد خاص

است که نظر باوضاع واحوال خاص تمایل بهمکاری باکشورهای غربی دیده میشود رویهمرفته کشورهای غیرمتعهد سعی میکنند وضع خود را تقویت کنند.

بااین ترتیب میتوان گفت که وضع سیاسی جهان تغییرات فاحشی نموده و این تغییرات فاحش بیشتر از ناحیه شخصیتهائی است که نقش تازه را در صحنه جهانی ایفاء میکنند.

رویه ژنرال دوگل و ماتسه تونگ از لحاظ روانی در بسیاری از کشورهای جهان اثر گذاشته و بعید نیست که این روش بندریج در طرز تفکر ملل عضو دو جبهه تأثیر کند با این ترتیب میتوان گفت که تمایل به ناسیونالیسم و بیطرفی بصورت نوین خود از پدیدههای کنونی تحولات جهانی محسوب میشود.

کشورهای بیطرف هم سعی میکنند نقش روزافزونی در حل و فصل مسائل جهان داشته باشند تیتو رئیس جمهور یوگسلاوی از پیش قدمان این فکر است و در کنفرانس آینده دول غیرمتعهد که در ماه اکتبر در قاهره تشکیل خواهد شد سعی خواهد کرد که هماهنگی بیشتری بین کشورهای مزبور پیدا شود و نقش مهمتری را ایفاء کند.

در کنفرانس آسیائی و افریقائی که در ماه مارس سال آینده تشکیل میشود نیز سعی خواهد شد که نقش ملل آسیائی و افریقائی در تحولات امور جهانی روزافزون گردد.

باتوجه بعواملی که در پیش گفته شد باین نتیجه میرسیم که راست است خطر بروز جنگ اتمی کاسته شده ولی همین جنگهای محلی که در پاره‌ای از نقاط در جریان است ممکن است توسعه پیدا کند و صلح جهانی را مختل نماید آنوقت این سؤال پیش میاید که برای جلوگیری از چنین مخاطره‌ای چه باید کرد.

بحران آسیای جنوب خاوری بحران کوبا مخاطراتی که صلح را در خاورمیانه تهدید میکند مسائلی است که اگر برای آن راه حلی پیدا نشود ممکن است دنیا را با وضع انفجار آمیزی مواجه کند.

راه حلی که بنظر میرسد در مرحله اول تقویت دستگاه سازمان ملل متحد است بطوریکه این سازمان بتواند هم در موارد مربوط به اختلال صلح تصمیم بگیرد و هم دارای پلیس بین المللی باشد تا بتواند اجرای تصمیمات خود را تضمین نماید ولی تحقق این دو هدف بدون تجدید نظر در منشور سازمان ملل متحد عملی نیست کمال مطلوب این است که جنگ سرد کاهش یابد و توافقی بین کلیه اعضاء سازمان مخصوصا دول معظم در این باره پیدا شود تا دستگاه سازمان ملل متحد با برش و قدرت بیشتر بتواند صلح جهانی را حفظ کند شاید بالمآل تجدید نظر در منشور در جهت تشکیل حکومت متحده جهانی مشکلات کنونی را فیصله دهد. هم‌زمان با این اقدام ملل غیرمعظم میتوانند نقش مهمی را در راه صلح انجام دهند.

اعتقاد من این است که کنفرانس ماه اکتبر دول غیرمتعهد و کنفرانس ماه مارس سال آینده ملل آسیائی و افریقائی میتوانند در این باره

تأثیر مهمی داشته باشد . نکته دیگری که بلا تردید از تشدید اختلافات محلی خواهد کاست این است که دولتی که در یک منطقه قرار گرفته‌اند در چهارچوب سازمانهای منطقه‌ای برای حل مسائل سیاسی منطقه‌ای بایکدیگر همکاری بیشتری نمایند کما اینکه نقش سازمان پیمان اتلانتیک شمالی را در حل نهائی مسئله قبرس نباید نادیده گرفت و نقشی که سازمان وحدت افریقائی در برقراری متارکه خصومت بین دولتین حبشه و سومالی از طرفی و الجزایر و مراکش از طرف دیگر ایفاء کرده است اهمیت تأثیر سازمانهای منطقه‌ای را در حفظ صلح جهانی نشان میدهد .

بنابراین آینده صلح بستگی به تقویت سازمان ملل متحد و استفاده از سازمانهای منطقه‌ای و بذل مساعی روزافزون دول غیرمعظم در راه استقرار صلح دارد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی